

طلحه و زبیر رضی اللہ عنہما

همسایگان بهشتی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم

گرد آوری:

ایوب گنجی

عنوان کتاب:

طلحه و زبیر رضی اللہ عنہما همسایگان بهشتی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم

گردآوری:

ایوب گنجی

موضوع:

تاریخ اسلام-اهل بیت، صحابه و تابعین - سیره و زندگینامه

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست

فهرست أ

طلحه بن عبید الله رضی الله عنه ۱

نام، نسب و کنیه: ۱

طلحه در آغوش اسلام جای می‌گیرد..... ۲

مظلومیت دردناک مؤمنان..... ۵

بازتاب مسلمان شدن طلحه در میان خانواده و قبیله اش..... ۶

ویژگی‌های حضرت طلحه رضی الله عنه..... ۸

جهاد در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله: ۸

جنگ اُحد و ایثار و جانفشانی طلحه رضی الله عنه: ۹

طلحه الخیر..... ۱۲

طلحه الفیاض و طلحه الجود..... ۱۲

حکایتی از سخا و بخشش طلحه رضی الله عنه..... ۱۳

مروری بر فضایل طلحه رضی الله عنه..... ۱۵

زبیر بن عوام رضی الله عنه ۱۹

نام، نسب و کنیه او:..... ۱۹

چگونه به اسلام روی آورد؟..... ۱۹

بازتاب مسلمان شدن زبیر رضی الله عنه..... ۲۰

ویژگی‌های حضرت زبیر رضی الله عنه..... ۲۳

- ۲۳..... اولین شمشیر زن اسلام.....
- ۲۴..... مبارز بزرگ نبرد بدر.....
- ۲۷..... جنگیدن در رکاب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم.....
- ۲۷..... علاقه و محبت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به حضرت زبیر رضی اللہ عنہ:.....
- چه کسی حاضر است در مقابل آوردن جسد ((خبیب)) بهشت را بخرد؟
- ۲۸.....
- ۳۰..... تقوی و سخاوت حضرت زبیر رضی اللہ عنہ.....
- ۳۱..... مروری بر فضایل حضرت زبیر رضی اللہ عنہ.....
- ۳۵..... فضایل و ویژگی های حضرات طلحه و زبیر رضی اللہ عنہما.....**
- ۳۵..... پیشتازان اسلام.....
- ۳۶..... مهاجران اسلام.....
- ۳۷..... طلحه و زبیر دو یار وفادار رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم.....
- ۳۸..... طلحه و زبیر ستارگان آسمان هدایت.....
- ۳۸..... افتخار آفرینان غزوات.....
- ۳۹..... جانبازان اسلام.....
- ۴۱..... بشارت داده شدگان به بهشت.....
- ۴۲..... همسایگان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در بهشت.....
- ۴۳..... بیعت کنندگان ((بیعت الرضوان)).....
- ۴۴..... عضویت در شورای خلافت.....
- ۴۵..... مژده شهادت از سوی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم.....
- ۴۷..... شهادت حضرت طلحه رضی اللہ عنہ.....
- ۴۹..... شهادت حضرت زبیر رضی اللہ عنہ.....
- ۵۰..... چرا خود را فراموش کرده ایم؟!.....

سخن آخر ۵۳

فهرست منابع و مآخذ ۵۵

طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه

[صاحب روز اُحد شهیدی که بر روی زمین راه می‌رود].

نام، نسب و کنیه:

طلحه پسر عبیدالله بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره^(۱) بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه و مادرش صبعه دختر عبدالله بن مالک الحضرمیه می‌باشد^(۲).

از طایفه ((تیم)) و از قبیله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه است. کنیه او ((ابومحمد)) و به ((طلحه الخیر)) و ((طلحه الفیاض)) مشهور بود^(۳).

طلحه اهل مکه و از همان دوران جوانی به کار تجارت و بازرگانی مشغول بود. در کارش یکی از بازرگانان چابک و چالاک به شمار می‌رفت.

اما این بازرگانان جوان و این طالب دنیا، چگونه مسیر زندگی‌اش تغییر یافت و تجارت و بازرگانی را رها کرد و وارد معامله با پروردگار خود شد؟ چه نیرو و جاذبه ای او را از لذت‌های دنیا و زینت و زیور آلات دنیوی بازداشت تا فقر و فاقه و تنگدستی را بر هر چیز ترجیح دهد.

این چه جاذبه و کششی است که اکثر جوانان مکه و مدینه آن روز را به خود جلب کرد و امروزه نیز بسیاری از جوانان این کرهٔ خاکی را به سوی خود می‌کشاند، بدون اینکه ظاهراً از کسی قول و قراری گرفته باشند؟ مگر

۱- حضرت طلحه در اینجا نسبش با نسب رسول الله صلی الله علیه و آله پیوند می‌خورد.

۲- أسد الغابة، ج ۳، ص ۴۷۵.

۳- همان.

اینها خداوند را دیده‌اند؟ مگر بهشت و جهنم را مشاهده کرده‌اند که این گونه به سوی یکی میل و رغبت دارند و از دیگری گریزان‌اند و....

آری! طلحه جوان و زیرک، به واسطه یکی از شاگردان محمد صلی الله علیه و آله به جرگه جوانمردان و ایثارگران راه دین درآمد.

ابوبکر رضی الله عنه همان بزرگ مردی که خود امیر و سردار تاجران و بازرگانان و اولین فردی بود که تمام ثروت و دارایی‌اش را برای پیشرفت دین اسلام به کفه اخلاص گذاشته، به تبعیت از او، بقیه جوانمردان مکه این شیوه را برگزیده‌اند؛ چرا که تا به حال کسی از ابوبکر رضی الله عنه خلافی مشاهده نکرده است. صداقت، پاکی و اخلاص، صفات بارز اوست. پس هر کس می‌تواند به او اعتماد کند.

طلحه، پنجمین فردی بود که به وسیله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه مشرف به اسلام شد، و جزو سابقان و پیشتازان مکتب محمدی (علی صاحبها الصلاه و السلام) به شمار می‌آید.

او هشتمین یار و رهرو رسول الله صلی الله علیه و آله است. هشتمین فردی که قبول نمود جان و مال و ثروت و مقام خویش را فدای معشوق خود حقیقت نماید.

طلحه در آغوش اسلام جای می‌گیرد

اکثر تاریخ نویسان و سیره نگاران این گونه داستان تغییر مسیر زندگی طلحه را برای ما به تصویر کشیده‌اند:

طلحه برای تجارت همراه کاروان‌های قریش به سرزمین شام رفته بود. هنگام ورود به شهر ((بصری)) هر یک به سمت و سویی رفته مشغول تجارت و خرید و فروش شدند. طلحه همانند بقیه، مشغول گشت زنی در بازار بود، با واقعه ای عجیب روبه رو گشت که مسیر زندگیش را تغییر داد و او را از

خواری و ذلت دنیا خواهی و دنیا پرستی به اوج قله خداپرستی و عشق و محبت الله رساند.

رشته سخن را به خود طلحه می سپاریم تا خود داستان شگفت انگیز و جالب انقلاب فکری و درونی اش را برایمان بازگو نماید:

هنگامی که در بازار بُصری قدم می زدم، ناگهان ندای راهبی به گوشم رسید که فریاد می زد: آهای مردم! ایها الناس! ای تاجران و بازرگانان! آیا کسی از اهل حرم (سرزمین حجاز) در میان شما هست؟ من که آواز را شنیدم کنجکاو شدم و به سرعت خودم را به او رساندم و گفتم: بله، من اهل حجاز هستم، کاری داشتید؟

راهب گفت: آیا در میان شما فردی به نام ((احمد)) ظهور کرده است؟ گفتم: احمد کیست؟ گفت: پسر عبدالله پسر عبدالمطلب قریشی است. این ماه، (طبق پیش بینی ((انجیل))، همان ماهی است که در آن ظهور می کند. او آخرین فرستاده خداوند است که برای نجات و راهنمایی بشریت می آید و این را ((عیسی مسیح)) صلی الله علیه و آله وعده داده است. او در سرزمین شما ظهور کرده و به جایی مهاجرت می کند که دارای سنگ های سیاه، نخلستان های بزرگ، زمین های شوره زار و چشمه های فراوان آب می باشد.

آهای جوان! مواظب باش فرصت را از دست ندهی و زود به او ملحق شو! سخنان این راهب پیر در دلم اثر بسیاری گذاشت. به سرعت اسبم را آماده کرده، رخت سفر بربستم. کاروان را به جا گذاشتم و شتابان و حیران به سوی مکه می تاختم. در همان بدو ورود به منزل، به همسرم گفتم: آیا بعد از رفتن ما از مکه، اتفاق خاصی رخ نداده است؟

همسرم گفت: چرا، محمد پسر عبدالله ادعای پیامبری کرده است. (قریش به شدت از او خشمگین اند)، افرادی نیز همچون ابن ابی قحافه (ابوبکر) به او پیوسته اند و از او پیروی می کنند.

من ابوبکر را به خوبی می‌شناختم؛ او فردی آرام، خون گرم و متواضع بود؛ از جمله تاجرانی بود که به خاطر اخلاق نیکو و کردار درستش، همگی با او انس و الفت داشتیم، از همنشینی با او و از سخنانش لذت می‌بردیم، چرا که در زمینه تاریخ و اخبار گذشتگان اطلاعات خوبی داشت، اغلب اوقات دور او حلقه می‌زدیم، (تا از محضرش استفاده کنیم).

خلاصه همین که موضوع را از همسرم شنیدم، با عجله نزد ابوبکر رفتم، (بدون مقدمه) گفتم: آیا صحت دارد که محمد بن عبدالله ادعای پیامبری کرده است؟ آیا راست می‌گویند که تو به آیین او گرویده‌اید؟! ابوبکر جواب داد: بله.... (آنچه شنیده‌ای) درست است.

بعد شروع کرد به تبلیغ و مرا به پذیرفتن دین اسلام دعوت کرد. از محمد می‌گفت و... (من هم که قبلاً پرتوهایی در دلم تأییدن گرفته بود) داستان بصری و راهب را برایش بازگو کردم. بسیار حیرت زده شد، (اما حیرت و تعجبی همراه سرور و خوشحالی، انگار بر اطمینان قلبی‌اش افزوده می‌گشت) سپس گفت پس معطل چی هستی؟ عجله کن! زود باش! با هم نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم رویم تا داستانت را برایش تعریف کنیم. ببینم ایشان چه می‌فرمایند.

به اتفاق ابوبکر نزد رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم رفتیم. اسلام را بر من عرضه کرد و آیاتی از وحی برایم تلاوت نمود و مزده پیروزی و رستگاری در دنیا و آخرت را به من داد.

داستان راهب بصری را برایش بازگو نمودم. آثار سرور و شادی در چهره‌اش ظاهر گشت. در این لحظه بود که با اطمینان خاطر گفتم: گواهی

می‌دهم جز الله معبودی به حق نیست و محمد رسول و فرستاده خدا است^(۱). «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

مظلومیت دردناک مؤمنان

((ابن هشام)) و ((علامه ابن کثیر)) از ((ابن اسحاق)) نقل می‌کنند: هر یک از قبایل قریش هنگامیکه افرادی از قبیله شان مسلمان می‌شدند آنها را تحت فشار و مورد ستم قرار می‌دادند تا از دین اسلام دست بردارند. مسلمانان را زندانی کرده و آنان را با شکنجه و گرسنگی و تشنگی در گرمای نیمروز حجاز، عذاب و شکنجه می‌دادند^(۲).

((ابن عباس)) رضی الله عنهما ایام شکنجه و آزار مسلمانان را چنین به تصویر می‌کشد:

مشرکان مکه، اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله را به حدی شکنجه می‌دادند و آنان را گرسنه و تشنه نگه می‌داشتند که بر اثر آن شکنجه‌ها قادر به نشستن و راست کردن پشتشان نبودند^(۳).

ابن اسحاق می‌گوید:

ابوجهل فاسق، جوانان قریش را علیه مسلمانان تحریک می‌کرد. هرگاه می‌شنید که فردی تازه مسلمان شده، اگر آن فرد از اشراف و ارباب عزت می‌بود، او را تهدید می‌کرد و خوارش می‌داشت و به وی می‌گفت:

۱- صور من حياه الصحابة قصة طلحه رضی الله عنه ص ۳۲۴

۲- مصائب صحابه به نقل از سیره ابن هشام و ابن کثیر.

۳- منبع سابق، ص ۵۶.

تو دین آبا و اجداد خود را ترک کرده‌ای در حالی که آنان از تو بهتر بوده‌اند. ما تو را احمق و رأیت را غلط می‌دانیم و عزتت را نابود خواهیم ساخت. و اگر فرد مسلمان شده از تاجران می‌بود، به وی می‌گفت: ما تجارت تو را از بین خواهیم برد و مال و منالت را تلف خواهیم کرد. و اگر فرد مسلمان شده شخصی ناتوان و ضعیف می‌بود، او را شکنجه می‌داد و اراذل و اوباش دیگر را نیز علیه وی می‌شورانید^(۱).

بازتاب مسلمان شدن طلحه در میان خانواده و قبیله اش

در اولین روزهای حیات اسلام، هرگاه کسی با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دست دوستی و محبت و قبول کردن اسلام را می‌داد، بلافاصله از سوی خانواده، قبیله و اطرافیانش طرد می‌شد و بیشتر اوقات با شکنجه‌های جسمی زیادی مواجه می‌گشت.

طلحه نیز از این امر مستثنی نبود. وقتی خانواده و نزدیکانش خبر مسلمان شدن او را شنیدند. همگی بر آشفته شدند، و خشم و عصبانیت سراسر وجودشان را فرا گرفت.

مادرش که آرزو داشت طلحه رئیس و سردار قبیله شود، کاملاً مأیوس و غمگین و نگران شده بود. طلحه دارای صفات حسنه و متانت و بزرگواری زیادی بود. به همین دلیل مادرش انتظار داشت او رهبر قوم خویش گردد^(۲).

افراد قبیله نزد طلحه آمدند و از او خواستند تا از این دین جدید دست بردارد، اما طلحه همانند کوهی استوار و محکم در مقابل شان ایستاد و هیچ

۱- منبع سابق، ص ۵۷.

۲- صور من حياة الصحابة، ص ۳۲۴

وعده و وعیدی نتوانست ذره ای در اداره و عزم آهنین وی تزلزل وارد کند. بلکه هر روز محکم تر از روز قبل بر عقیده خود پای می فشرد و از هیچ چیز ابایی نداشت.

افراد قبیله اش وقتی می دیدند نرمش و سازش آنها طلحه را از تصمیمش باز نمی دارد، به اذیت و آزار و شکنجه وی روی آوردند.

امام ((ابن سعد)) در ((طبقات)) آورده است:

پس از مسلمان شدن طلحه، روزی ((نوفل بن خویلد)) که به شیر قریش مشهور بود، ابوبکر رضی الله عنه و طلحه رضی الله عنه را به وسیلهٔ ریسمانی به هم بسته و آنها را به نادانان و اوباش مکه تحویل داد که به شدیدترین شکل ممکن آنان را اذیت کنند. به همین جهت طلحه و ابوبکر را ((القرینین)) می گفتند، یعنی همراه و جفت.

گویند: روزی دیگر مردم دست هایش را به گردنش بسته بودند و با همین حالت او را روی زمین می کشیدند، (این حالت به حدی فجیع بود) که مادرش به دنبالش می دوید و ناله و زاری می کرد و دشنام می داد^(۱).

((مسعود بن خراش)) نیز همین را نقل می کند:

روزی مشغول ((سعی)) بین ((صفا و مروه)) بودم که دیدم افراد زیادی جوانی را دنبال می کنند، وقتی نگاه کردم هر دو دستش را به گردنش بسته بودند، پشت سرش می دویدند و او را از پشت هول می دادند. وقتی می افتاد بر سر و صورتش لگد می زدند.

پشت سر جوان، پیرزنی هم می دوید و فحش و ناسزا می گفت و داد و فریاد می کرد. گفتم: این جوان چه کار کرده است؟ گفتند: این طلحه بن عبیدالله است. از دینش برگشته و به پسر بنی هاشم گرویده است.

پرسیدم: این پیرزن کیست؟ گفتند: صبعه دختر حضرمی، مادر همین جوان است^(۱).

اما آنچه که قابل تأمل است اینکه تمام ترفندهایی که سران قریش برای منصرف کردن طلحه از اسلام به کار گرفتند، همگی بی فایده بود؛ چرا که او محکم‌تر از قبل و با عشق و شور بیشتری نسبت به اسلام و رسول الله صلی الله علیه و آله در مقابل شکنجه‌های سخت دشمنان اسلام ایستادگی می‌کرد و با این عملش به دیگر جوانان و نو مسلمانان، جان تازه ای می‌بخشید و به یکی از مهمترین هواداران اسلام در مکه تبدیل شد.

ویژگی‌های حضرت طلحه رضی الله عنه^(۲)

حضرت طلحه رضی الله عنه به سبب صداقت و اخلاص زیادش در زمره بزرگان اصحاب قرار گرفت و امتیازات بزرگی را نصیب خویش نمود که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

جهاد در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله:

حضرت طلحه رضی الله عنه در تمامی غزوات بر ضد مشرکین، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را همراهی می‌کرد و مردانه می‌جنگید. فقط در غزوهٔ ((بدر)) به دلیل اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله ایشان را همراه ((سعید بن زید)) برای مأموریتی به شام

۱- صور من حياة الصحابة، ص ۳۲۵.

۲- به دلیل اینکه حضرت طلحه رضی الله عنه و حضرت زبیر رضی الله عنه در بسیاری از فضایل مشترک هستند، لذا آنچه که در مورد هردوی این عزیزان وجود دارد پس از پایان داستان زندگی حضرت زبیر رضی الله عنه، تحت عنوان ((فضایل طلحه و زبیر)) ذکر می‌کنیم، ان شاء الله.

فرستاده بود حضور نداشت، اما پس از مراجعه به مدینه، از غنائم بدر نیز سهم مجاهدی به ایشان داده شد^(۱).

جنگ اُحد و ایثار و جانفشانی طلحه رضی الله عنه:

حضرت طلحه رضی الله عنه یکی از مبارزان سخت کوش جنگ ((اُحد)) بود. تاریخ هیچ گاه نمی‌تواند رشادت‌ها و ایثارگری‌های حضرت طلحه رضی الله عنه در روز سخت و خونین اُحد را از یاد ببرد. به علت این فداکاری هایش بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وی را ((شهید زنده)) لقب دادند.

وقتی مسلمانان به ظاهر شکست خوردند و شایع شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شهید شده است، بیشتر صحابه پراکنده شدند. تنها فردی از مهاجرین که در کنار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حضور داشت، حضرت طلحه رضی الله عنه بود. او به اتفاق یازده مبارز از انصار، چون حلقه‌ای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در میان گرفته بودند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و همراهانش خواستند از کوه بالا بروند تا دشمن نتواند بر آنها مسلط شود. در این حالت بود که جمعی از مشرکان آنها را تعقیب کردند و می‌خواستند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به قتل برسانند.

در این لحظه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه کسی حاضر می‌شود آنها را از ما دور کند و در عوض در بهشت یار و قرین من باشد؟

حضرت طلحه رضی الله عنه سریعاً جواب داد: یا رسول الله! صلی الله علیه و آله و سلم من با تمام وجود حاضرم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نه، طلحه! تو در جای خود بمان.

مردی از انصار گفت: یا رسول الله! من حاضرم این مأموریت را انجام دهم.

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: بسیار خوب!

مرد انصاری با کفار وارد کارزار شد و به شهادت رسید. در این لحظه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم و یارانش مشغول پیشروی بودند. اما باز هم مشرکان خود را به آنان رساندند.

رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم دوباره فرمود: چه کسی حاضر است در مقابل آنها بایستد؟
مرد میدان کیست؟

دوباره حضرت طلحه رضی اللہ عنہ (که بوی بهشت را احساس می کرد و مشتاق ملاقات الله بود) فرمود: من حاضرم، یا رسول الله!
(اما انگار رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نمی خواست به این زودی طلحه را از دست بدهد) فرمود: نه، تو در همان موضع خود باش.

سپس مرد دیگری از انصاری ها اعلام آمادگی کرد و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نیز پذیرفت. او به میدان رفت و مشغول شمشیر زنی شد، تا اینکه به درجه شهادت نائل گشت.

رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم و افرادی که با او بودند به سوی بالای کوه به پیشروی پرداختند و همان مشرکان نیز آنان را تعقیب می کردند.

بر همان منوال، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم درخواست خویش را مبنی بر نامزد شدن یکی از یاران برای سرگرم کردن و مانع شدن آنان از رسیدن به آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم مطرح نمود. و هر بار حضرت طلحه رضی اللہ عنہ اعلام آمادگی می کرد و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نمی پذیرفت. تا اینکه آن یازده مرد انصاری به ترتیب شهید شدند و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم با حضرت طلحه باقی ماندند. در این لحظه حضرت طلحه رضی اللہ عنہ فرمود:
آیا نوبت من رسیده است؟

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: الآن بله.

حضرت طلحه رضی اللہ عنہ شمشیر کشید و به تار و مار کردن مشرکان مشغول شد، به محض اینکه فرصت اندکی می یافت، سریعاً رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را کمی بالاتر

می‌برد. دوباره سریعاً برمی‌گشت و با مشرکانی که قصد نزدیک شدن به رسول الله صلی الله علیه و آله را داشتند به مبارزه می‌پرداخت^(۱).

حضرت طلحه رضی الله عنه در این لحظات خود را سپر رسول الله صلی الله علیه و آله قرار داده بود و تیرها و نیزه‌های زیادی به بدن مبارکش اصابت کرد، اما به هر قیمتی که بود، پیامبر صلی الله علیه و آله را به بالای کوه رساند و از دست مشرکان نجات داد.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: در آن لحظات من و ((ابوعبیده جراح)) در قسمت دیگری مشغول جنگ بودیم و بین ما و رسول الله صلی الله علیه و آله فاصله افتاده بود. به هر شکلی بود خودمان را به رسول الله صلی الله علیه و آله رساندیم. خواستیم زخم‌هایش را مداوا کنیم، اما اجازه نداد و فرمود: مرا بگذارید و به کمک رفیقان، طلحه بروید.

کمی پایین تر آمدیم، دیدیم طلحه به شدت زخمی شده و رمقی ندارد. خون به شدت از زخم‌هایش فوران می‌کرد و آثار هفتاد و چند زخم نیزه و شمشیر بر بدنش مشاهده می‌شد. او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله در این لحظه فرمود:

((هر کس می‌خواهد از نگرستن به شهیدی که زنده بر زمین راه می‌رود، بهره مند و خوشحال شود، طلحه را بنگردد))^(۲).

حضرت ابوبکر رضی الله عنه هر وقت به یاد احد می‌افتاد، می‌فرمود: روز احد متعلق به طلحه است^(۳).

۱- طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲- أسد الغابة، ج ۲، ص ۴۷۶.

۳- صور من حياة الصحابة، ص ۳۲۷.

طلحه الخیر

وقتی رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم در روز احد فداکاری‌ها و ایثارگری‌های صادقانه حضرت طلحه رضی اللہ عنہ را مشاهده نمود، که با تمام وجود تا آخرین نفس از ایشان پاسداری می‌کرد، به او لقب ((طلحه الخیر)) داد^(۱) یعنی طلحه ای که سراسر خیر و نیکی و فداکاری است. این لقب یک مدال افتخار از جانب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به شمار می‌آید.

طلحه الفیاض و طلحه الجود

حضرت طلحه رضی اللہ عنہ نه تنها با جانش، که با مال و دارایی‌اش نیز اسلام را یاری می‌کرد و با تمام وجود در خدمت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بود.

هر وقت اسلام نیاز به کمک‌های مالی پیدا می‌کرد، حضرت طلحه رضی اللہ عنہ همچون معلم صادقش، یعنی ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ بخش عمده ی ثروتش را در راه اسلام خرج می‌کرد. به سبب همین دلاوری‌ها و فداکاری‌ها، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم به ایشان لقب ((طلحه الفیاض)) و ((طلحه الجود)) را عنایت فرمودند. ابن اثیر در ((اسد الغابه)) از ابوالفرج و دیگران از موسی بن طلحه و او نیز از خود طلحه رضی اللہ عنہ چنین روایت کرده است:

«سأني رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم أحد! طلحه الخیر، ويوم العسر، طلحه الفیاض ويوم حنين، طلحه الجود»^(۲).

طلحه می‌گوید: «پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در روز احد مرا ((طلحه الخیر))، در روز عسیره مرا ((طلحه الفیاض)) و در روز حنین مرا ((طلحه الجود)) نامید».

۱- اسد الغابة، ج ۳، ص ۴۷۶.

۲- اسد الغابة ج ۲، ص ۴۷۶.

حکایتی از سخا و بخشش طلحه رضی الله عنه

حضرت طلحه رضی الله عنه تاجری ماهر و ثروتمندی مشهور بود که به سبب زیرکی در معاملات سودهای کلانی به دست می‌آورد. روزی در معامله‌ای که با «حضر موتی‌ها» انجام داد، سود کلانی معادل هفتصد هزار درهم نصیبش شد. (پولی که هر انسانی از داشتن آن احساس راحتی و آرامش می‌کند، و خوشحال از این که در یک معامله این گونه موفق شده که پول هنگفتی به دست آورد، اما آیا حضرت طلحه رضی الله عنه، این دست پرورده مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله نیز چنین بینشی داشت؟ آیا به خاطر خوشحالی از موفقیت در یک معامله دنیوی خوابش نمی‌برد؟ یا بر عکس... آری! آن شب، حضرت طلحه رضی الله عنه بسیار نگران و مضطرب بود. همسر فداکار و دلسوزش، یعنی «ام کلثوم» - دختر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه - وقتی متوجه نگرانی و پریشانی همسرش شد، نزدیک رفته و پرسید: یا ابا محمد! تو را چه شده؟ چرا نگرانی؟ آیا از ما ناخشنودی؟! ما برایت مزاحمت ایجاد کرده‌ایم؟!!

حضرت طلحه رضی الله عنه جواب داد: نه. (از تو ناخشنود نیستم) تو نمونه یک همسر نیکو و مهربان هستی. از اول شب در اندیشه بودم که فردی که این همه ثروت و دارایی در اختیار دارد و آسوده به خواب می‌رود. آیا لحظه‌ای به پروردگارش فکر می‌کند؟!!

همسرش گفت: چه چیزی سبب ناراحتی و نگرانی شما می‌شود؟ مگر از مستحقان و نیازمندان اقربا و دوستان دوری؟!!

همین فردا برو و به نیازمندان کمک کن و ثروت را بین آنها تقسیم کن.

حضرت طلحه رضی الله عنه گفت: أحسنت! خداوند تو را مورد آموزش خویش قرار دهد، واقعاً تو یک همسر نمونه و مؤمن هستی!

صبح آن روز حضرت طلحه رضی الله عنه پول را در کیسه هایی ریخته و به سوی نیازمندان مهاجر و انصار به راه افتاد و سودی که به دست آورده بود، بین برادرانش تقسیم کرد و با خوشحالی تمام به منزل برگشت^(۱).

نقل می کنند که مردی نزد حضرت طلحه رضی الله عنه آمده و به خاطر قرابت و خویشاوندی تقاضای کمک کرد.

حضرت طلحه رضی الله عنه فرمود: از این قرابت و خویشاوندی اطلاعی ندارم، اما من زمینی دارم که ((عثمان بن عفان)) آن را به سیصد هزار درهم از من خریداری کرده است، اگر مایلی زمین را به تو می بخشم و گرنه پولش را به تو می دهم.

مرد گفت: اگر لطف کنی، پول آن را می خواهم.

حضرت طلحه رضی الله عنه فوراً پول آن را آماده و به آن مرد بخشید^(۲). این هم نمونه دیگری از سخاوت و جود حضرت طلحه رضی الله عنه.

حضرت ((جابر بن عبدالله)) رضی الله عنه یکی از یاران گرانقدر رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد سخاوت و بخشش حضرت طلحه رضی الله عنه چنین فرموده است:

من هیچ کسی را به مانند طلحه ندیدم که بدون درخواستی از سوی مستمندان و فقرا، پول زیاد و هنگفتی به آنها ببخشد^(۳).

همچنین در این مورد از حضرت ((سائب بن زید)) رضی الله عنه نیز منقول است: من بسیاری از اوقات در سفر و حضر طلحه را همراهی می کردم. به راستی کسی را در بخشش پوشاک و طعام و دراهم (جمع درهم)، از او سخاوتمندتر ندیدم^(۱).

۱- صور من حياة الصحابة، ص ۴۲۸.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۲۰.

۳- رجال حول الرسول، ص ۲۱۹.

مروری بر فضایل طلحه رضی الله عنه

در کتاب‌های حدیث و سیره، مناقب و فضایل حضرت طلحه رضی الله عنه مفصلاً ذکر شده است، ما در اینجا به چند نمونه مستند اکتفا می‌کنیم:

در سنن ترمذی آمده است: «حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ، حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: كَانَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ دِرْعَانٌ، فَهَضَّ إِلَى صَخْرَةٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ فَأَقْعَدَ تَحْتَهُ طَلْحَةَ فَصَعِدَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى اسْتَوَى عَلَى الصَّخْرَةِ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «أَوْجَبَ طَلْحَةُ»^(۲).

«روز احد پیامبر ﷺ دو زره جنگی به تن داشت. خواست از صخره ای بالا برود اما نتوانست. (طلحه وقتی متوجه شد) روی زمین نشست (تا پیامبر ﷺ بر پشت او پا بگذارد) پس پیامبر ﷺ بالای صخره رفت. شنیدم که پیامبر ﷺ می‌فرمود: طلحه (بهشت را بر خود) واجب کرد.»

«قَالَ أَبُو عِيْسَى: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ مُوسَى عَنِ الصَّلْتِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَهِيدٍ يَمْشِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ»^(۳).

۱- همان.

۲- ترمذی، ۴۱۲/۵، باب مناقب طلحه، حدیث ۳۷۵۹. رواه حاکم فی مستدرک، ۳۷۴/۳.

رواه الإمام أحمد فی المسند، ۱۶۵/۱. ابن سعد فی طبقاته الكبرى، ۲۱۸/۳.

۳- ابن ماجه فی سننه، باب فضائل صحابه، حدیث ۱۲۵. ترمذی، ۴۱۲/۵، حدیث ۳۷۶۰.

حضرت جابر رضی اللہ عنہ می گوید: «شنیدم از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم که فرمود: هر کس می خواهد از مشاهده شهیدی که بر روی زمین راه می رود، خوشحال شود، پس به طلحه پسر عبیدالله نگاه کند».

«قَالَ أَبُو عِيْسَى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْقُدُوسِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارُ الْبَصْرِيُّ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَحْيَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ عَمِّهِ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مُعَاوِيَةَ رضی اللہ عنہ فَقَالَ: أَلَا أُبَشِّرُكَ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «طَلْحَةُ مِمَّنْ قَضَى نَجْبَهُ»^(۱).

موسی فرزند طلحه رضی اللہ عنہ گفت: [«روزی نزد معاویه رضی اللہ عنہ رفتم، گفت: آیا به تو مزده ای ندهم؟ شنیده ام از رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم که فرمود: «طلحه از جمله آنانی است که پیمان به سر بردند»].

«قَالَ أَبُو عِيْسَى: حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى وَعِيْسَى ابْنِي طَلْحَةَ، عَنْ أَبِيهِمَا طَلْحَةَ: أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالُوا لِأَعْرَابِيٍّ جَاهِلٍ سَأَلَهُ عَمَّنْ قَضَى نَجْبَهُ، مَنْ هُوَ؟ وَكَانُوا لَا يَجْتَرِئُونَ عَلَى مَسْأَلَتِهِ، يُوقِرُونَهُ وَيَهَابُونَهُ، فَسَأَلَهُ الْأَعْرَابِيُّ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ سَأَلَهُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ إِنِّي أَطَّلَعْتُ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ وَعَلَى ثِيَابٍ خُضْرٍ فَلَمَّا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: أَيْنَ السَّائِلُ عَمَّنْ قَضَى نَجْبَهُ؟ قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: هَذَا مِمَّنْ قَضَى نَجْبَهُ»^(۲).

۱- ترمذی ۴۱۳/۵، باب مناقب طلحه و کتاب التفسیر، ص ۱۳۶.

۲- منبع سابق، کاب المناقب، ص ۴۱۳ و کتاب التفسیر، ص ۱۳۶.

اروزی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به بادیه نشین بی سوادی گفتند که از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره ((قضی نحبه)) سؤال کن که چه کسانی هستند؟ - اصحاب، خود از پرسیدن شرم داشتند زیرا همواره ادب حضور پیامبر را رعایت می کردند - بادیه نشین از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله از جواب دادن خودداری نمود. این کار را تا سه بار تکرار کرد. در این لحظه من از در مسجد وارد شدم در حالی که لباس سبز رنگ به تن داشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله به محض اینکه مرا دید، فرمود: سؤال کننده کجاست؟ مرد بادیه نشین جواب داد: یا رسول الله! من هستم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «این مرد از ((قضی نحبه))^(۱) (پیمان به سر بردگان) می باشد».

۱- اشاره به آیه ۲۳ سوره احزاب که می فرماید: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا ﴿۲۳﴾. در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده اند در پیمانی که با او بسته اند. برخی پیمان خود بسر برده اند (و شربت شهادت سر کشیده اند) و برخی نیز در انتظارند (تا کی توفیق رفیق می گردد و جان را به جان آفرین تسلیم خواهند کرد). آنان هیچگونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده اند (و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود نکرده اند).

زبیر بن عوام رضی اللہ عنہ

[حواری رسول الله صلی الله علیه وسلم، کسی که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم درباره او فرمود: «پدر و مادرم فدایت باد!»]

نام، نسب و کنیه او:

زبیر پسر عوام بن خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی الأسدی است.

کنیه ایشان، ((ابو عبدالله)) و ((ابوطاهر)) بوده که بیشتر به ((ابوعبدالله)) معروف بود^(۱).

مادرش، صفیه دختر عبدالمطلب و عمه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می باشد. یعنی حضرت زبیر پسر عمه رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم و برادرزاده حضرت خدیجه، همسر گراندقدر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم است^(۲).

چگونه به اسلام روی آورد؟

حضرت زبیر رضی اللہ عنہ حدود ۲۸ سال قبل از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، در مکه مکرمه چشم به جهان گشود. وقتی به آغوش اسلام آمد، کمتر از بیست سال سن داشت.

«هشام بن عروه» می گوید: زبیر اسلام آورد در حالی که جوانی پانزده ساله بود.

۱- أسد الغابة، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲- همان.

اما عروه می‌گوید: زبیر در سن دوازده سالگی مشرف به اسلام شده است^(۱).

به هر حال حضرت زبیر رضی الله عنه در حالی که در اوج نوجوانی بود، نور توحید و یگانگی خداوند در قلبش تابیدن گرفت و او را به سوی یکتاپرستی و عشق به معبود یگانه فرا خواند و تقریباً چهارمین یا پنجمین فردی بود که در سلک یاران رسول الله صلی الله علیه و آله در آمد.

در اسلام آوردن حضرت زبیر رضی الله عنه نیز نقش عمده و اساسی را حضرت ابوبکر رضی الله عنه بازی کرد؛ ابوبکری که هیچ کس در صداقتش شک نداشت، ابوبکری که با ایمان استوارش مشرکان و کافران را به ستوه آورده بود؛ به سرعت مسلمان شدنش بر فکر و اندیشه جوانان مکه اثر گذشت و افرادی چون «طلحه» و «زبیر» نتوانستند از راه و خط و مشی ابوبکر - که او را به خوبی می‌شناختند - روگردان شوند.

بازتاب مسلمان شدن زبیر رضی الله عنه

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با دعوت حکیمانه خویش، قلب‌های جوانان را نشانه می‌رفت و پس از مدت زمان اندکی آنان را به فدائیان خویش مبدل می‌ساخت؛ طوری که همان جوانی که تا دیروز در عیش و نوش و راحتی و مستی به سر می‌برد و لحظه ای نمی‌توانست از رخت خواب نرم و گرم و دختران زیبارو دور شود، حاضر می‌شد هر نوع شکنجه و آزاری را به شرط همراهی و همنشینی رسول الله صلی الله علیه و آله تحمل کند. به راستی در برابر این سر بزرگ، تمام روانشناسان و اندیشمندان غیر اسلامی به زانو در آمده و سرگردان و حیران مانده‌اند که این چه جاذبه و نیرویی است که در صدر

اسلام و همچنین امروز جوانانی را در اوج رفاه و آسایش دنیوی به خود جذب می‌نماید؛ آن گونه که هیچ چیز و هیچ ملامتی از طرف دیگران برایشان مهم نیست.

حضرت زبیر رضی اللہ عنہ نیز یکی از این جوانان است که در اوج جوانی و نوجوانی شیفته رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شد. به همین جهت از اذیت و آزار و شکنجهٔ قومش در امان نماند.

حضرت زبیر رضی اللہ عنہ به سبب عشق و علاقهٔ شدیدی که به الله و رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم پیدا کرده بود، نمی‌توانست اسلام خویش را مخفی نگه دارد.

روزی در مکه شایع شد که کفار، رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را دستگیر کرده‌اند. آن زمان تعداد مسلمانان بسیار اندک و انگشت شمار بود. حضرت زبیر رضی اللہ عنہ به محض شنیدن این خبر، شمشیر کشیده و به سوی سران قریش حمله ور شد. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم هنگامیکه بر بلندای مکه بود، زبیر را دید که شمشیر در دست حرکت می‌کند، او را صدا زد و فرمود: مالک یا زبیر؟ تو را چه شده ای زبیر؟!

حضرت زبیر رضی اللہ عنہ جواب داد: به من خبر رسیده که شما را گرفته‌اند. (پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم وقتی این عشق و ایثار را مشاهده نمود) بر زبیر درود فرستاد و برای او و شمشیرش که به خاطر خداوند از نیام بیرون کشیده بود، دعای خیر کرد^(۱).

این امر موجب شد که خانواده و اطرافیانش بیشتر خشمگین شوند و برای منصرف کردن زبیر از راهی که در پیش گرفته از هیچ اقدامی دریغ نورزند. ابتدا از در سخن و نصیحت وارد شدند، وقتی این را کار ساز ندانستند، شروع به اذیت و آزار و شکنجه کردند.

۱- أسد الغابة، ج ۲، ص ۱۰۳.

نمونه‌ای از این شکنجه‌ها این بود که عمویش ((نوفل)) او را در حصیری پیچیده و او را در معرض دود قرار می‌داد تا احساس خفگی کند تا شاید به خاطر حفظ جان و نجات خویش دست از آئینش بردارد. نوفل بیچاره، غافل از اینکه این جوان و این شیفتگان خدا و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دنیا و زندگانی دنیوی را هیچگاه در مقابل بهشت و وعده‌های خداوند ترجیح نمی‌دهند، به او می‌گفت: اُكْفِرْ بِرَبِّ مُحَمَّدٍ! به پروردگار محمد کافر شو! محمد و خدایش را رها کن.

اما زبیر قهرمان، این جوان مبارز و نستوه با استقامتش در مقابل شکنجه‌ها، درس اخلاص را به جوانان عصر خویش و جوانان اعصار بعدی داد و فرمود:

«لَا وَاللَّهِ لَا أَكْفُرُ أَبَدًا».

قسم به کسی که جان من در قبضه قدرت اوست هیچگاه به کفر بر نمی‌گردم و دست از این توحید و یکتا پرستی بر نمی‌دارم^(۱).
مادرش نیز بر شکنجه‌های او می‌افزود و به کمک عمویش می‌رفت، به این امید که بتواند این لکه ننگ را - به قول خودشان - از خانواده و قبیله شان بزدایند.

اما همیشه حق پیروز است. همیشه استقامت بزرگ مردان، سران کفر و الحاد را به لرزه در آورده، و آنان را در مقابل این همه شجاعت، استقامت و ایثار به زانو در می‌آورد و این حقیقتی است که باید امروز نیز سران کشورهای کفر بدانند.

امروز نیز جوانان مکتب رسول الله صلی اللہ علیہ و آله وسلم آمادگی تحمل هر نوع سختی و رنج به خاطر حفظ و اجرای اوامر الهی و احیای سنت‌های محبوب حجازی صلی اللہ علیہ و آله وسلم هستند.

آری! افراد را می‌توان با شکنجه و زندان از بین برد و یا اسیر کرد، اما اندیشه را نمی‌توان ترور کرد، اندیشه را نمی‌توان پشت میله‌های زندان نگه داشت.

ویژگی‌های حضرت زبیر رضی اللہ عنہ

اولین شمشیر زن اسلام

همان گونه که در بخش بازتاب مسلمان شدن زبیر رضی اللہ عنہ اشاره شد، حضرت زبیر رضی اللہ عنہ به خاطر عشق و علاقه فراوان به رسول الله صلی اللہ علیہ و آله وسلم و نیز به دلیل شجاعت و اخلاصی که داشت، وقتی خبر دستگیری و قتل پیامبر صلی اللہ علیہ و آله وسلم را شنید، بی‌درنگ دست به شمشیر برد و برای رویارویی با سران کفر و شرک به سوی آنان حرکت کرد.

در این لحظات بود که خداوند سبحان این کار حضرت زبیر رضی اللہ عنہ و این صداقت و شجاعت و ایثار او را پسندید و جبرئیل را مأموریت داد تا سلام و درود خداوند را توسط رسولش صلی اللہ علیہ و آله وسلم به زبیر رضی اللہ عنہ برساند.

رسول الله صلی اللہ علیہ و آله وسلم زبیر را فرا خواند و به او اطمینان داد که حال مبارکش خوب است. سپس فرمود: جبرئیل علیه السلام تشریف آورده و فرموده است:

«إن الله يقرئك السلام ويقول لك: اقرأ مني على زبیر السلام، وبشره ان الله أعطاه ثواب كل من سل سيفاً في سبيل الله منذ بعث إلى أن تقوم الساعة من غير أن ينقص من أجورهم شيئاً، لانه أول من سل في سبيل الله»^(۱).

«ای محمد! به راستی که خداوند بر تو درود و سلام فرستاده و می‌فرماید: سلام و درود مرا به زبیر برسانید و به او مژده دهید از امروز تا قیامت هر آن کس که به خاطر خداوند شمشیر بکشد (و برای حفظ و نشر دین تلاش کند) ثوابش به زبیر نیز می‌رسد بدون اینکه از ثواب آن شمشیر زن و مجاهد چیزی کاسته شود. و این فضل و بزرگی به سبب این است که او (زبیر) اولین کسی که در راه خدا و به خاطر رضای او شمشیرش را از نیام کشیده (و آماده مبارزه با دشمنان دین شد)».

مبارز بزرگ نبرد بدر

یکی از روزهای مهم و به یادماندنی صدر اسلام، روز واقعه ((بدر)) است. همان روز که جنگ نابرابری در حال وقوع بود و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به همراه ۳۱۳ تن از یاران گرانقدرش می‌بایست در مقابل لشکری که از نظر تجهیزات و آمادگی نظامی بر سپاه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم برتری داشت، وارد معرکه شوند.

به راستی بسیار سخت و طاقت فرسا بود، اما رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم توجهش را از اسباب ظاهری قطع نموده و به مسبب الاسباب روی آورد و از او نصرت و کمک طلب کرد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم با چشمانی پر از اشک و با دلی پر از سوز دست به دعا برداشت و فرمود: بار الها! اگر امروز این مسلمانان را نصرت نفرمایی، چه کسی اسلام را به دیگران برساند؟ اگر اینها امروز قتل عام شوند، اسلام از بین می‌رود....

تعداد مسلمانان در آن وقت فقط همین افرادی بودند که در بدر حضور داشتند به اضافه چند نفری که به جاهای دیگری رفته بودند. پروردگار جهانیان دعای پیامبرش را اجابت نمود و با لشکریان خویش لشکر اسلام را در بدر تقویت و یاری کرد:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾ [الأنفال: ۹].

«(ای مؤمنان! به یاد آرید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدت ناراحتی) از پروردگار خود درخواست کمک و یاری نمودید و او درخواست شما را پذیرفت (و گفت: من شما را با یک هزار فرشته کمک و یاری می‌دهم که این گروه هزار نفری گروه‌های متعدد دیگری را پشت سر دارند».

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [۱۲۳] ﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ ءَأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۲۳-۱۲۴].

«و خداوند شما را در (جنگ) بدر پیروز گردانید و حال آنکه (نسبت به کافران) ناچیز (و از ساز و برگ اندکی برخوردار) بودید، پس از خدا بترسید تا شکر (نعمت) او را بتوانید به جا آورید. بدانگاه که تو به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را بسنده نیست که پرودگارتان با سه هزار از فرشتگان فرستاده (از سوی خویش برای آرامش خاطرتان) یاریتان کرد؟»

با این توصیف مختصر، اهمیت جنگ بدر و مقام و منزلت افرادی که در آن شرکت داشتند، ظاهر گشت. خداوند سبحان به سبب اهمیت حضور در چنین معرکه‌ای - که به راستی فقط ایمان قوی و عشق به رسول الله ﷺ بود

که آدمی را در آنجا نگه می‌داشت - از تمامی اهل بدر اعلام رضایت نمود و به آنها وعدهٔ غفران و بخشش و بهشت برین داد.

سپاه اسلام در این جنگ، هفتاد شتر و دو اسب (هفتاد و دو سواره نظام) در اختیار داشت، که به دستور پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم اسب‌ها را به حضرت زبیر رضی اللہ عنہ و حضرت مقداد رضی اللہ عنہ واگذار کردند تا این دو مبارز و دلاور راست و چپ لشکر را بپایند.

حضرت زبیر رضی اللہ عنہ در این جنگ سرنوشت ساز، رشادت‌ها و جانفشانی‌هایی را از خود نشان داد که مورد قبول پروردگار جهانیان واقع شد و خداوند ملائکه را با همان شکل و سیمای حضرت زبیر رضی اللہ عنہ به میدان جنگ اعزام نمود.

و این مسئله نشانهٔ مقبولیت حضرت زبیر رضی اللہ عنہ است و یکی از بزرگترین افتخاراتی است که نصیب این بزرگ مرد تاریخ شده است.
ابن اثیر در اسد الغابه می‌نویسد:

«شہید الزبیر بدرا وکان علیہ عمامة صفراء معتجزا بها، فقال النبی صلی اللہ علیہ وسلم: إن الملائكة نزلت یومئذ علی سیماء الزبیر»^(۱).

حضرت زبیر رضی اللہ عنہ در معرکهٔ بدر حضور داشت در حالی که عمامه‌ای زرد رنگ را به سرش بسته بود. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «به راستی امروز فرشتگان با شکل و سیمای زبیر در این معرکه حاضر شدند».

جنگیدن در رکاب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم

حضرت زبیر رضی اللہ عنہ در تمام جنگ‌های پیامبر با کفار مشرکین، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را همراهی می‌کرد. از جمله: بدر، احد، خندق، حدیبیه، خیبر، فتح مکه، حنین، و طائف. در جنگ احزاب نیز حضرت زبیر رضی اللہ عنہ توانست افتخار و امتیاز دیگری را کسب نماید. در یکی از نبردها، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: چه کسی حاضر است به نزد دشمن ما «بنی قریظه» برود و اطلاعاتی را برایمان جمع آوری کند؟ حضرت زبیر رضی اللہ عنہ فوراً جواب داد: یا رسول الله! من با جان و دل حاضرم.

سپس ایشان رفته و از موقعیت و وضعیت نیروهای دشمن اطلاعاتی را برای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آورد. این عمل را تا سه بار انجام داد. سپس پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: فداک ابی و امی! پدر و مادرم فدایت باد! به راستی این امتیاز و افتخار بزرگی است برای شخصی که این جمله از جانب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم خطاب به او گفته شود. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم این جمله را «فداک ابی و امی» در جنگ احد نیز به علت رشادت‌ها و فداکاری‌های زبیر رضی اللہ عنہ فرموده بودند.

علاقه و محبت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به حضرت زبیر رضی اللہ عنہ:

چنانکه قبلاً ذکر شد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم علاقه و محبت بسیار زیادی نسبت به حضرت زبیر رضی اللہ عنہ داشتند. بر اثر محبت بیش از حد، چندین بار به ایشان خطاب کرد: «فِداکَ اَبی و اُمّی» پدر و مادرم فدایت شوند! این ناشی از محبت وافر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نسبت به این شاگرد جوان و رشیدش می‌باشد.

چه کسی حاضر است در مقابل آوردن جسد ((خیب)) بهشت را بخرد؟ کفار قریش در توطئه‌ای وحشیانه بسیاری از اصحاب گرانقدر رسول الله صلی الله علیه و آله را به قتل رساندند. یکی از همین عزیزان، شاگرد زبده مکتب محمدی، حضرت ((خیب بن عدی)) بود.

وقتی کفار قریش او را دستگیر کردند، تصمیم به اعدام و به دار آویختن ایشان گرفتند، تا با این کار در دل مکه‌ای‌هایی که قصد پیوستن به محمد صلی الله علیه و آله را دارند، ایجاد رعب و وحشت کنند.

مشرکان، حضرت خییب رضی الله عنه را به ((تنعیم)) بردند و او را به دار آویخته و چهل شبانه روز جسدش را آویخته به دار باقی گذاشتند. از آنجایی که مشرکان می‌دانستند مسلمانان تاب دیدن و شنیدن چنین واقعه‌ای را ندارند، خواستند تا این قضیه طولانی شود. برای حفاظت از جسد حضرت خییب رضی الله عنه بر روی دار، اطرافش جمع کثیری از نگهبانان را گذاشته بودند تا کسی جرات نکند به آن نزدیک شود.

هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از این ماجرا اطلاع یافت بسیار ناراحت شد و فرمود:

ای اصحاب! چه کسی حاضر است بهشت را برای خویش آماده کند و در مقابل جسد خییب را به مدینه بیاورد؟!

حضرت زبیر رضی الله عنه که همیشه در چنین کارهای پیشگام بود فرمود: یا رسول الله صلی الله علیه و آله من و همرزمم مقداد، برای این مأموریت حاضریم.

پیامبر صلی الله علیه و آله از اقدام زبیر رضی الله عنه مسرور گشت و آنها را بدرقه نمود این دو مبارز مخلص برای مأموریتی بسیار خطرناک به سوی مکه رکاب زدند در همان بدو ورود مشاهده کردند که دورتادور جسد به دار آویخته خییب را سربازانی از قریش احاطه کرده‌اند و با دقت اطرافشان را زیر نظر دارند بالاخره با زیرکی

تمام، شبانه جسد حضرت خیب رضی اللہ عنہ را پایین آورده و بر اسب خویش سوار کردند و با سرعت از مکه دور شدند.

صبح دم، افراد دشمن به تعقیب زبیر و مقداد پرداختند و آنان را در خارج مکه متوقف کردند حضرت زبیر رضی اللہ عنہ که جسد سالم و خوشبوی حضرت خیب را حمل می کرد، به محض اطلاع از رسیدن افراد دشمن، جسد را زمین گذاشت و با لحنی هیبتناک همچون حضرت فاروق اعظم رضی اللہ عنہ فرمود: آهای قریشی ها! چگونه جرأت کردید که ما را تعقیب کنید، مگر نمی دانید من زبیر بن عوام و این مقداد بن اسود، دو مبارز جان بر کف رسول خدا هستیم پس راه خود را گرفته و برگردید وگرنه شما را قلع و قمع می کنیم. سخنان آتشین حضرت زبیر رضی اللہ عنہ سربازان بی ایمان و عیاش کفار را متزلزل کرده و با سرافکندگی تمام از جنگیدن منصرف شدند در این لحظات بود که زمین به امر خداوند سبحان شکافته شد و جسم مبارک حضرت خیب را بلعید^(۱).

وقتی حضرت زبیر رضی اللہ عنہ و حضرت مقداد رضی اللہ عنہ نزد رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمدند و گزارش واقعه را ارائه کردند، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: همین حالا جبرئیل تشریف آورده و فرمود: فرشتگان آسمان و زمین به این دو یار فداکار تو افتخار می کنند^(۲).

این هم برگ رزین دیگری از افتخارات حضرت زبیر رضی اللہ عنہ به شمار می آید.

۱- تفصیل این حکایت را در کتابهای سیرت مطالعه کنید، سیرت مصطفی صلی الله علیه وسلم، مولانا محمد ادیس کاندهلوی و غیره .

۲- ریاض النضره ۲، ص ۲۳۷ .

تقوی و سخاوت حضرت زبیر رضی اللہ عنہ

پرورش یافتگان دانشگاه محمدی صلی اللہ علیہ وسلم همگی افرادی بودند که رغبت آنان به خدا و رسولش صلی اللہ علیہ وسلم و زندگانی آخرت از همه چیز بیشتر بود. به همین جهت تمام تلاششان را در راه درست زندگی کردن در سایه قرآن و تعالیم رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم به کار گرفتند. در معاشرت و معاملاتشان تقوی و ترس الهی را رعایت می کردند و هیچگاه در صدد آن نبودند که از راه نامشروع امرار معاش کنند و یا به ثروت اندوزی روی بیاورند.

سخاوت و بخشش از اوصاف حمیده تمامی یاران رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بود. نمونه‌ای از این ایثار و فداکاری، سخا و جود را در نمایش دل‌انگیز و دلربای اهل مدینه در حین استقبال از یاران نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم مشاهده کردیم. همان روزی که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم دستور داد، هر فردی از اهل مدینه، فردی از مکه را در آغوش بگیرد و با اموالش او را کمک کند. دیدیم که چه زیبا، انصار اموالشان را با کمال میل و رغبت با برادران مهاجرشان تقسیم می نمودند و از آن سو نیز شاهد نمایش عزت نفس، قناعت و بزرگ منشی مهاجرین بودیم که چشم طمع به اموال برادرانشان نمی دوختند. کیست که این صحنه‌های با شکوهی را که یاران رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم خلق نمودند فراموش نماید؟!

حضرت زبیر رضی اللہ عنہ نیز همچون بقیه شاگردان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دارای طبعی سخاوتمندانه بود. ایشان چون در کار تجارت و بازرگانی چیره دست و خبره بود، ثروت و دارایی زیادی را در اختیار داشت که اکثر آن را در راه اعتلای کلمه الله به کار می گرفت.

عبدالله ابن زبیر رضی اللہ عنہ می فرماید:

پدرم بازرگان ماهر و خوش معامله‌ای بود، در کار بازرگانی کاملاً وارد و موفق بو. از او پرسیدند چگونه به این درجه رسیده‌ای؟ جواب داد: معامله

من هیچ وقت توأم با مکر و فریب و خدعه نبوده و به سود و در آمد اندک قناعت می کردم^(۱).

ناگفته نماند که چون حضرت زبیر رضی اللہ عنہ یکی از مجاهدان بزرگ بود، همیشه سهم بزرگی از غنایم جنگی نیز به ایشان تعلق می گرفت. اما آیا ایشان و دیگر اصحاب مشغول زراندوزی بودند؟ حضرت زبیر رضی اللہ عنہ هر وقت پولی به دستش می رسید، سریعاً به فقرا و نیازمندان می بخشید، و خود با قناعت زندگی می کرد.

علامه کاندهلوی در ((حیة الصحابه)) نقل می کند:

حضرت زبیر رضی اللہ عنہ هزار غلام داشت و از این راه پول کلانی به دستش می رسید، اما همین که پولی به دستش می آمد فوراً آن را بین فقرا تقسیم می کرد به طوری که وقتی به منزلش می رسید، هیچ درهمی برایش باقی نمانده و همگی را صدقه داده بود^(۲).

مروری بر فضایل حضرت زبیر رضی اللہ عنہ

مسلماً نمی توان در این نوشته مختصر تصویر کاملی از این همه فضل و بزرگواری حضرت زبیر رضی اللہ عنہ ارائه نمود، اما برای نمونه فقط چند روایت نقل می کنیم: امام ترمذی می فرماید:

«حدثنا أحمد بن منيع معاوية بن عمرو حدثنا زائده عن عاصم عن زر عن علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله ﷺ: إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيًّا، وَإِنَّ حَوَارِيَّ الرَّبِيِّ بْنِ الْعَوَّامِ»^(۳).

۱- صور من حياة الصحابة، ص ۳۲۸.

۲- أسد الغابة، ج ۲، ص ۱۰۴ و حياة الصحابة، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳- سنن ترمذی، ج ۵، کتاب مناقب، حدیث ۳۷۶۵.

حضرت علی رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر پیامبر برای خودش ((حواری)) دارد، و حواری من ((زبیر بن عوام)) است».

«حَدَّثَنَا هَنَادٌ حَدَّثَنَا عَبْدُهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: جَمَعَ لِي رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَبُو يَهُ يَوْمَ فُرَيْطَةَ فَقَالَ: يَا بِي وَأُمِّي»^(۱).

حضرت زبیر رضی اللہ عنہ فرمود: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در روز جنگ بنی قریظه، به من فرمود: «پدر و مادرم فدایت باد!»

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ وَأَبُو نَعِيمٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيًّا وَإِنَّ حَوَارِيَّ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ. وَزَادَ أَبُو نَعِيمٍ فِيهِ يَوْمَ الْأَحْزَابِ قَالَ: مَنْ يَأْتِينَا بِخَبَرِ الْقَوْمِ؟ قَالَ الزُّبَيْرُ: أَنَا. قَالَهَا ثَلَاثًا. قَالَ الزُّبَيْرُ أَنَا»^(۲).

حضرت جابر رضی اللہ عنہ فرمود: از رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «هر پیامبری حواری دارد و حواری من زبیر است».

ابو نعیم بر این حدیث این را اضافه کرده که در روز جنگ احزاب پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: چه کسی حاضر است اطلاعاتی را از سپاه دشمن برایمان بیاورد؟ حضرت زبیر رضی اللہ عنہ فرمود: یا رسول الله! من حاضرم. این را تا سه بار تکرار فرمود و هر سه بار زبیر اعلام آمادگی می‌کرد (پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «پدر و مادرم فدایت باد!»).

۱- منبع سابق، کتاب مناقب، حدیث ۳۷۶۴.

۲- منبع سابق، کتاب مناقب، حدیث ۳۷۶۶.

حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ در مورد حضرت زبیر رضی اللہ عنہ می فرماید:

«الزبیر من أركان المسلمين»^(۱).

«زبیر یکی از پایه‌ها و ارکان اسلام و مسلمانان است.»

و در الاصابه با تغییر الفاظ آمده است:

«الزبیر بن عوام رکن من أركان الدین».

و بلاخره بشنویم از حضرت ((حسان بن ثابت) رضی اللہ عنہ که چه زیبا فضیلت و

بزرگواری حضرت زبیر رضی اللہ عنہ را بیان می کند:

أقام على عهد النبي هديه حواريه والقول بالفعل يعدل

أقام على منهاجه وطريقه يوالى ولى الحق والحق أعذل

هو الفارس المشهور والبطل الذي يصول إذا ما كان يوم محجل

وإن امرأ كانت صفية أمه ومن أسد فى بيته لمرفل

له من رسول الله قربى قريه ومن نصرت إسلام مجد مؤثل

فكم كربة ذب الزبير بسيفه عن المصطفى، والله يعطى ويجزل^(۲)

إذا كشفت عن ساقها الحرب حشها بأبيض سباق إلى الموت يرقل

فما مثله فيهم ولا كان قبله وليس يكون الدهر مادام يذبل^(۳)

«حضرت زبیر رضی اللہ عنہ، این حواری رسول الله ﷺ بر پیمان و روش پیامبر ثابت

ماند و همواره گفتار و کردارش یکی بود. او راه و روش پیامبر ﷺ را به خوبی

۱- ریاض النضره، ج ۲، ص ۲۳۸. الاصابه، ج ۱، ص ۵۲۷.

۲- رجال حول الرسول، ص ۲۲۶.

۳- أسد الغابة، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

گرفت و با صاحبان حق دوستی اختیار کرد، براستی حق مناسب ترین شیوه است زبیر، شهنشوار نامدار و مهاجم روزهای نبرد است. او صاحب خویشاوندی نزدیکی با پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و همچنین در یاری رساندن و تقویت سپاه اسلام سهم بزرگی دارد. چه اذیت و آزارهایی را با شمشیر برنده‌اش از پیامبر صلی الله علیه و آله زدود. پروردگار جزا و پاداش بسیار نیکوهای او را بدهد. هر وقت در گوشه ای جنگ در می‌گرفت، زبیر با پیشتازی‌اش به سوی شهادت، آتش جنگ را شعله ور می‌ساخت. به راستی مانند او در میان آن قوم نیست و نبوده و تا وقتی کوه ((یذبل)) پابرجاست، زمانه مانند او را به خود نخواهد دید».

فضایل و ویژگی های حضرات طلحه و زبیر رضی الله عنهما

این دو صحابه رسول الله ﷺ به قدری با هم ارتباط شان نزدیک و صمیمی بود که هر گاه نام یکی از این بزرگواران را ببریم خود به خود نام دیگری در ذهن تداعی می شود و مانند ((موسی)) و ((هارون)) - علیهما السلام - همیشه در کنار هم بودند و با هم به جایگاه ویژه ای در اسلام و بین مسلمین دست یافتند. به راستی چه زیباست، دو جوان رشید و دو دوست، دوران جوانی خویش را در همراهی و مصاحبت رسول الله ﷺ به سر ببرند. آیا می توان از این فضیلت و افتخار چیزی بالاتر و مهمتر یافت؟!

همان طور که در بخش ولادت و اسلام هر دوی این عزیزان اشاره کردیم، هردو در سنین (زیر بیست سال) به آغوش اسلام آمدند و رشد و ترقی شان در اسلام و در کنار پیامبر ﷺ بوده است. این دو یار رسول الله ﷺ هر چند فضایل و مناقب خصوصی و فردی داشتند، اما به راستی در بسیاری از فضایل مشترک و هم پایه بودند که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

پیشتان اسلام

حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما از آن دسته از یاران پیامبر ﷺ می باشند که خداوند سبحان از آنها اعلام رضایت و خشنودی نموده و به آنان وعده پاداش های بزرگ را داده است؛ چرا که افرادی که در روزهای اول ظهور اسلام، به آن گرویده اند، به راستی از جانب دشمنان این دین مورد اذیت و آزار و شکنجه واقع شدند و به سبب استقامت و ثبات شان، پروردگار عالم را خوشنود نمودند، تا جائیکه صراحتاً از آنها اعلام رضایت فرمود:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«وپیشران نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکوکاری از ایشان پیروی کرده‌اند (تابعان)، خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند و برای آنان بوستانهایی آماده کرده است که جویباران از فرو دست آن جاری است و جاودانه در آنند؛ این رستگاری بزرگ است.»

مهاجران اسلام

حضرت طلحه و زبیر رضی الله عنهما از جمله مهاجرانی هستند که به مدینه منوره هجرت کردند.

هنگامی که ظلم و فشار مشرکان مکه به اوج رسید، مسلمانان ناچار شدند که به مدینه هجرت کنند تا به این شکل دین خویش را حفظ نمایند. آنان دست از ثروت و دارایی و پست و مقام خود کشیدند و تمامی اینها را فدای جلب رضایت خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله نمودند و چون در این ادعایشان صادق بوده، از این امتحان نیز سر بلند بیرون آمدند، خداوند سبحان از این گروه نیز اعلام رضایت و خشنودی نمود و این افراد به ((مهاجرین))^(۱) مشهور شدند.

۱- همان گونه که در آیه گذشته اشاره شده است، مهاجرین به آن عده از مسلمانان گفته می شود که تمام ثروت و دارایی خویش را در مکه به جای گذاشته و به خاطر همراهی رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کردند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در احادیث زیادی فضایل و عظمت ((هجرت)) در راه خدا را بیان فرموده که تمامی آنها در مورد حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما صدق می‌کند.

طلحه و زبیر دو یار وفادار رسول الله صلی الله علیه و آله

خداوند سبحان برای شخصیت عظیمی چون حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که آخرین و بزرگترین پیام اور اوست، از میان بندگان، بهترین‌ها را برای همراهی و همنشینی‌اش برگزید که آنها را اصطلاحاً ((صحابه)) می‌گویند. تعریف ساده و عمومی ((صحابه)) این است که فردی در حال حیات، رسول الله صلی الله علیه و آله را دیده باشد و به دین اسلام مشرف شده و با همان وضع یعنی با ایمان از دنیا رحلت کرده باشد. چنین فردی را صحابی می‌گویند، هر چند برای لحظه‌ای در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله حاضر شده باشد. افرادی که جزو یاران رسول الله صلی الله علیه و آله قرار گرفتند و در راه پاسداری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و احیاء دین و اشاعه آن به دیگر نقاط از خود رشادت‌ها و جانفشانی‌ها نشان دادند، پروردگار جهانیان از آنان اعلام رضایت نمود و تفکر و عمل آنان را پسندید و در مقابل به آنان وعده بهشت برین عنایت فرمود.

پس کسب مقامی به نام ((صحابی رسول الله)) مقام و افتخاری بس بزرگ است که نصیب حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما گشته است^(۱).

۱- در مورد مقام و منزلت صحابه از دیدگاه قرآن سنت و اجماع مسلمانان کتاب ارزشمند مقام صحابه تألیف علامه مفتی محمد شفیع عثمانی و ترجمه مولانا عبدالرحمن سربازی مراجعه شود. ما مطالعه این کتاب را به تمام اقشار جامعه از هر

طلحه و زبیر ستارگان آسمان هدایت

شاگردان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که سرا پای و خودشان عشق و ایثار، تقوی و اخلاص بود چنان خلق و خوی رسول الله را به خود گرفته بودند که اگر کسی به مدینه منوره وارد می‌شد و یا در مجلسی که اصحاب و پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشتند، می‌آمد نمی‌توانست تشخیص دهد کدامیک رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد. به قول مولانای رومی رحمته «گویی پغمبرستان است».

رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی که مطمئن بود که شاگردانش می‌توانند کار او را به خوبی و به نحو احسن انجام دهند فرمود:

«أصحابي كالنجوم وفبأيهم اقتديتم، اهتديتم».

«یاران و (تربیت یافتگان مکتب من) همچون ستارگانی هستند در آسمان هدایت. به هر کدام از آنها اقتدا کنی، هدایت خواهی شد».

پیامبر صلی الله علیه و آله در اینجا هیچ استثنائی بکار نبرد و نفرمود فقط فلانی و فلانی، بلکه فرمود تمام یارانم.

این افتخار بزرگ نصیب حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما نیز می‌باشد که بگفته رسول الله صلی الله علیه و آله آنها نیز ستارگان آسمان هدایت هستند و مایه نجات جامعه بشریت.

افتخار آفرینان غزوات

حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما در تمام غزوات، رسول الله صلی الله علیه و آله را همراهی کردند و با ایثارگریها جان فشانیهایشان در راه اسلام، برگ‌های زرینی را در تاریخ مبارزات اسلام علیه کفر ثبت کرده‌اند.

مذهب و گروه و فرقه‌ای که هستند پیشنهاد می‌کنیم تا برخی از واقعیت‌های تاریخی برایشان روشن شود

کدام تاریخ نگار منصفی است که بتواند از احد بنویسد و صحنه‌های ایثار و گذشت حضرت طلحه رضی الله عنه را فراموش نماید.

کدام سیره نگار با انصاف است که در مورد بدر بنگارد و تصاویر عشق و ایثار حضرت زبیر رضی الله عنه را برای خوانندگانش به تصویر نکشد.

آری! حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما هر دو در تمامی جنگها حضور داشتند و مردانه در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله برای اعتلای کلمه الله می‌جنگیدند تا جایی که هر دو در این صحنه‌های مبارزه مدالهای افتخاری را همچون «طلحه الخیر»، «طلحه الجود» و «فداک ابي وأمی» و «حواری زبیر» از دست رسول الله صلی الله علیه و آله کسب کردند.

امام مسلم در صحیحش در باب فضایل طلحه و زبیر رضی الله عنهما آورده است:
 «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي عُمَرَ قَالَ: لَمْ يَبَقْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فِي بَعْضِ تِلْكَ الْأَيَّامِ الَّتِي قَاتَلَ فِيهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- غَيْرُ طَلْحَةَ وَسَعْدٍ»^(۱).

در بسیاری از روزهای جنگ که خود رسول الله صلی الله علیه و آله حضور داشتند (به محض اینکه آتش جنگ بالا می‌گرفت) کسی به جز طلحه و سعد در کنار رسول الله صلی الله علیه و آله باقی نمی‌ماند (و همه در گوشه گوشه میدان مشغول نبرد بودند).

جانبازان اسلام

حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما هر دو جزو جانبازان عهد رسول الله صلی الله علیه و آله هستند. این دو بزرگوار در جنگ‌های مسلمانان با کفار و مشرکان، زخم‌های

۱- صحیح مسلم، کتاب فضایل، مشکاة المصابیح تبریزی، ج ۲، کتاب فضائل اصحاب.

شدیدی به بدن مبارکشان وارد شده و یا عضوی از بدنشان را از دست داده بودند.

در جریان جنگ احد اشاره کردیم که حضرت طلحه رضی الله عنه به عنوان آخرین نفر و تنها فرد باقی مانده همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بر کوه احد چه زخم هایی را متحمل شد و بالاخره بر اثر همان ضربات دست مبارکش تا آخر عمر مفلوج بود.

حضرت زبیر رضی الله عنه نیز چون در اکثر غزوات پیامبر از مبارزان اصلی به شمار می آمد، قطعاً ضربات سنگینی هم بر جسم مبارکش وارد شده است. خودش به پسرش می گوید که هیچ عضوی از بدنم باقی نمانده مگر آنکه در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله زخمی شده باشد. این عساکر می نویسد:

یکی از تابعین که حضرت زبیر رضی الله عنه را در سفری همراهی می کرد نقل کرده است که در سفرمان حضرت زبیر رضی الله عنه خواست غسل کند، چون در بیابان بودیم، جایی نبود که از معرض دید پنهان شود، به همین جهت من لنگی را مقابل او گرفتم تا دیگران او را نبینند. بعد از اتمام غسل که می خواست لباس به تن کند، رویم را چرخاندم و بدنش را نگاه کردم. سبحان الله! تمام پشت و گردن و سینه ائ آثار شمشیر و زخم هایی بود که معلوم می شد در جنگ بر بدنش وارد شده است. فوراً پرسیدم: ای زبیر! کسی این گونه را ندیده ام! زبیر رضی الله عنه فرمود: به خدا سوگند تمامی اینها آثار زخم شمشیرهایی است که در راه خدا و در همراهی رسول الله صلی الله علیه و آله به بدنم اصابت کرده است ^(۱).

۱- تهذیب ابن عساکر، ج ۵، باب مناقب زبیر رضی الله عنه.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«خداوند سبحان سه اثر را بسیار دوست دارد؛ اول، قطرات اشکی که به خاطر خوف و ترس او از چشم سرازیر شود. دوم، اثر سجده ای که به خاطر سجده‌های طولانی بر جبین نقش بندد و سوم، اثر زخم شمشیری که در راه خدا بر بدن بماند و یا عضوی که در راه او قطع شود».

«قال أبو عیسی: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ صَخْرِ بْنِ جُوَيْرِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ أَوْصَى الزُّبَيْرُ إِلَى ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ صَبِيحَةَ الْجَمَلِ فَقَالَ: مَا مِنِّي عُضْوٌ إِلَّا وَقَدْ جَرِحَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- حَتَّى أَنْتَهَى ذَلِكَ إِلَى فَرْجِهِ»^(۱).

حضرت زبیر رضی الله عنه به فرزندش عبدالله گفت: «تمامی اعضای بدنم در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله زخمی شده است...».

بشارت داده‌شدگان به بهشت

خداوند سبحان به سبب صداقت و اخلاص یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در همین دنیا به آنان وعده و مژده بهشت را داده است. هر چند این مژده‌ها عمومی و شامل تمامی اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله است، اما در جاهایی برای تأکید و اطمینان بیشتر و در مقابل انجام اعمالی که سریعاً رحمت الهی را به دنبال داشته است، نسبت به بعضی‌ها به طور خصوصی نیز این وعده و مژده تکرار شده است.

یکی از آنها مژده رسول الله صلی الله علیه و آله به ده تن از یارانش می‌باشد که به ((عشره مبشرة)) مشهور هستند. ده یار بهشتی که خداوند، بهشتی بودن آنان را به پیامبرش صلی الله علیه و آله وعده داده است.

پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند:

«أَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَالزُّبَيْرُ فِي الْجَنَّةِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فِي الْجَنَّةِ وَسَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ فِي الْجَنَّةِ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجُرَّاحِ فِي الْجَنَّةِ»^(۱).

پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم با صراحت فرمود: «ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد، سعید، عبدالرحمن بن عوف و ابوعبیده بن جراح در بهشت خواهند بود».

ابن عساکر و ابن اثیر در کتاب‌هایشان حدیث دیگری را از حضرت سعید بن زید رضی اللہ عنہ نقل می‌کنند:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم يَقُولُ: التِّي فِي الْجَنَّةِ وَأَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَالزُّبَيْرُ فِي الْجَنَّةِ»^(۲).

پیامبر در بهشت است و ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر نیز در بهشت هستند.

همسایگان رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم در بهشت

اینکه رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم تمام یارانش را از صمیم قلب دوست می‌داشت، هیچ شک و شبهه‌ای در آن وجود ندارد، اما می‌دانیم پدر و مادر در میان فرزندان شان گاهی نسبت به بعضی انس و الفت بیشتری دارند تا بقیه.

۱- مشکاة المصابیح تبریزی، ج ۲، کتاب فضائل اصحاب.

۲- أسد الغابة، ج ۲ و ابن عساکر، ج ۲، ص ۵۴.

پیامبر صلی الله علیه و آله همچون پدری مهربان و معلمی دلسوز بود. ایشان نیز به بعضی از اصحابش همچون، ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر رضی الله عنهم و... محبت خاصی داشت.

در حدیثی که در سنن ترمذی و دیگر کتب حدیث ثبت شده مژده رسول الله صلی الله علیه و آله به حضرت طلحه و زبیر رضی الله عنهما در مورد حضورشان در بهشت و در همسایگی رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است.

«حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجُ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ مَنصُورٍ الْعَنْزِيُّ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَلْقَمَةَ الْيَشْكُرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أُذُنِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- وَهُوَ يَقُولُ: طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ جَارَايَ فِي الْجَنَّةِ»^(۱).

حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: با گوش‌های خودم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «طلحه و زبیر همسایگان من در بهشت هستند».

بیعت کنندگان ((بیعت الرضوان))

از دیگر افتخارات و امتیازات بزرگ حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما این است که آنها نیز جزو ۱۴۰۰ نفری هستند که در زیر درخت حدیبیه با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت کردند و خداوند سبحان که عالم به گذشته و آینده است، از آنان اعلام رضایت و خشنودی نمود و به آنان وعده بهشت داد:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [الفتح: ۱۸].

«خداوند از مؤمنانی راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خدا می دانست آنچه را که در درون دل هایشان (از صداقت و ایمان و اخلاص و فداکاری و وفاداری به اسلام) نهفته بود. لذا اطمینان خاطری به دلپایشان داد. و فتح نزدیکی را (گذشته از نعمت‌های سرمدی آخرت) پاداششان کرد».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«کسانی که در این بیعت ((تحت الشجره)) شریک بوده‌اند، آتش دوزخ نمی‌تواند آنها را لمس کند».

روایات متعددی دال بر همین مضمون با الفاظ مختلف و با سند صحیح در کتب حدیث و تفسیر موجود است^(۱).

عضویت در شورای خلافت

هنگامی که بزرگ مرد تاریخ اسلام، همان امیری که پادشاهان و فرمانروایان عالم از شنیدن نامش لرزه بر اندامشان می‌نشست، - یعنی فاروق اعظم رضی الله عنه - ترور شد، قبل از اینکه جان به جان آفرین تسلیم کند شورایی را برای خلافت تعیین نمود و امر انتخاب ((خلیفه سوم)) را بردوش آنان گذاشت و دستور داد: حتماً روز چهارم از درگذشتهم خلیفه بعد تعیین شده باشد. پس شماها سه روز فرصت دارید، تا تمام جوانب کار بسنجید و مواظب باشید که این امر به درازا نکشد، چون موجب ایجاد اختلاف شدید می‌گردد^(۲).

۱- مقام صحابه، ص ۸۲.

۲- مختارات من أدب العرب، ص ۵۵.

حضرت عمر رضی الله عنه که فردی زیرک و با هوش بود و مدت زمان زیادی را در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله سپری کرده بود، اصحاب و یاران را و توانایی هایشان را به خوبی می‌شناخت. به همین جهت این شش نفر را که تمامی آنها از ((عشره مبشره)) بودند، برای شورا پیشنهاد داد: ۱- حضرت عثمان. ۲- حضرت علی. ۳- حضرت طلحه. ۴- حضرت زبیر. ۵- حضرت سعد. ۶- حضرت عبدالرحمن بن عوف. (رضی الله عنهم اجمعین)^(۱).

مژده شهادت از سوی رسول الله صلی الله علیه و آله

از آنجا که در اسلام، شهادت مقام بس بلندی است، هر مسلمانی آرزو دارد که در راه خدا شهید شود و با ریخته شدن خورش بتواند خدمتی به دین اسلام بکند.

آری! شهادت عطیه‌ای الهی است که نصیب هر کسی نمی‌شود مگر آنانکه خداوند لطفی در حقشان بنماید.

با چکیدن اولین قطره خون شهید بر زمین، گناهانش محو می‌شود و با همان خون به درگاه رب العالمین می‌رود.

مراتبی که خداوند سبحان برای بندگان در نظر گرفته است، پس از مقام انبیاء و صدیقان، مقام شهداء واقع شده است.

خداوند در سوره نساء فرموده است:

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ﴿۶۹﴾﴾
[النساء: ۶۹].

«و کسی که از خدا و رسولش (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان درگاهند و) خدا بدیشان نعمت (هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقربانی که او همدمشان خواهد بود، عبارتند) از پیغمبران و راستروان (و پیشگویانی که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگانی که درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد) و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند!».

حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی اللہ عنہما در زمان حیات رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مژده شهادتشان را از زبان مبارک آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم شنیده بودند و بالاخره نیز همان گونه شد که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم پیش گویی کرده بود.

ابن اثیر در اسدالغابه از ابوبکر مسمار بن عمر نقل می کند: «عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من اراد أن ينظر إلى شهيد يمشي على رجله، فلينظر إلى طلحة بن عبيد الله»^(۱).

«اگر کسی می خواهد شهیدی را ببیند که بر روی پاهایش راه می رود، پس طلحه بن عبید الله را بنگرد.»

همچنین در ریاض النضره نیز آمده است که از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیده شد که فرمود:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَهِيدٍ يَمْشِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى الزُّبَيْرِ»^(۲).

۱- أسد الغابة، ج ۲، ص ۴۷۶.

۲- ریاض النضره، ج ۲، ص ۲۳۸.

امام مسلم نیشابوری رحمته الله در صحیح‌اش از قتیبه بن سعید روایت کرده که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله به همراه ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر - رضی الله عنهم - بر روی کوه ((حراء)) قرار داشتند، ناگاه کوه به لرزه افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اهْدَأْ، فَمَا عَلَيْكَ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ صَدِيقٌ أَوْ شَهِيدٌ»^(۱).

«آرام باش ای حراء! کسی جز پیامبر و صدیق و شهید روی تو قرار ندارد.»

همچنین امام مسلم رحمته الله روایتی دیگر از عبید الله بن محمد نقل می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اتفاق ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر و سعد ابن وقاص رضی الله عنهم بر بلندای حراء بودند، حراء به لرزه افتاد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«اسْكُنْ يَا حِرَاءُ! فَمَا عَلَيْكَ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ صَدِيقٌ أَوْ شَهِيدٌ»^(۲).

«آرام گیر ای حراء! به حقیقت جز پیامبر و صدیق و شهید کسی دیگر بر روی تو قرار ندارد.»

شهادت حضرت طلحه رضی الله عنه

حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما در رکاب حضرت ام المؤمنین، عایشه صدیقه رضی الله عنها برای انتقام گرفتن خون شهید مظلوم، عثمان بن عفان رضی الله عنه و

۱- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، حدیث ۲۴۱۷.

۲- منبع سابق، مشکاة المصابیح، کتاب فضائل اصحاب

قصاص قاتلان آن حضرت، وارد معرکه ((جمل)) شدند^(۱) و هر دوی این بزرگواران در جنگ جمل حضور داشتند.

حضرت علی رضی الله عنه که از برادران و دوستان بسیار صمیمی حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما بود، هنگامی که از حضورشان با خبر شد، آنان را فرا خواند و به مذاکره و یادآوری دوران رسول الله صلی الله علیه و آله پرداختند که چه روزهایی را در کنار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و در رکاب ایشان به سر برده‌اند. به هر حال، حضرت طلحه رضی الله عنه کنار کشیده و در صدد برگشتن بود که بر اثر اصابت تیری که پرتاب شد، شهید می‌شود و پیش‌گویی رسول اکرم صلی الله علیه و آله تحقق می‌یابد.

امام شعبی می‌فرماید:

حضرت علی رضی الله عنه بعد از شهادت حضرت طلحه رضی الله عنه وقتی او را مشاهده کرد که صورتش خاکی شده و در جایی افتاده، او را بلند کرد و با دست‌های مبارکش گرد و غبار صورتش را پاک می‌کرد و با چشمانی پر از اشک می‌فرمود:

«عزیز علی‌أبا محمد! أن أراك مجدلاً تحت نجوم السماء».

«برای من بسیار سخت است ای ابو محمد که تو را افتاده بر خاک، زیر ستارگان آسمان مشاهده می‌کنم».

سپس فرمود: «إلی الله أشکو عجزی بحری» و ترجمه‌اش: «از این همه حزن و اندوهم به بارگاه الهی شکایت می‌کنم».

۱- جریان مفصل جنگ جمل و صفین در دیگر اثر نگارنده ((حقایق از جنگ جمل و صفین)) آمده است.

سپس حضرت علی رضی الله عنه، حضرت طلحه را در آغوش گرفته و به او ترحم کرده و فرمود: «لیتنی مت قبل هذا الیوم بعشرین سنة».

«ای کاش بیست سال قبل از این روز می‌مردم (و چنین صحنه‌ای را مشاهده نمی‌کردم)».

سپس حضرت علی رضی الله عنه و اصحابش شروع کردند به گریه و زاری^(۱). و در پایان حضرت علی رضی الله عنه در مورد قاتل حضرت طلحه رضی الله عنه فرمود: «بشره بالنار»^(۲). قاتل طلحه را به عذاب جهنم بشارت دهید^(۳).

شهادت حضرت زبیر رضی الله عنه

حضرت زبیر رضی الله عنه نیز در معركة ((جمل)) حضور داشت، اما پس از مذاکره ای که با حضرت علی رضی الله عنه انجام دادند، ایشان نیز دست از جنگ کشیده و خواست به سوی مدینه برگردد. در جایی مشغول نماز بود که ((ابن جرموز)) به وی حمله ور شد و ایشان را در حالت نماز به شهادت رساند. ابن جرموز بدبخت، خوشحال از اینکه توانسته حضرت زبیر رضی الله عنه را به قتل برساند، برای اثبات ادعایش شمشیر حضرت زبیر رضی الله عنه را نزد حضرت علی رضی الله عنه آورده و خبر کشته شدن حضرت زبیر رضی الله عنه را به اطلاع ایشان رساند. حضرت امیر رضی الله عنه بسیار بر آشفته شد، و با دلی پر از اندوه شمشیر حضرت زبیر رضی الله عنه را در دست گرفته و فرمود:

۱- أسد الغابة، ج ۲، ص ۴۷۸.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۲۵.

۳- پیامبر صلی الله علیه وسلم شهادت حضرت طلحه رضی الله عنه را پیشگویی کرده بود.

«إن هذا سيف طالما فرج الكرب عن رسول الله -صلى الله عليه وسلم- ثم قال: «بشر قاتل ابن صفيه بالنار»^(۱).

«(به خدا سوگند) این شمشیر مدت‌های طولانی، ناراحتی و غم و اندوه را از چهره زیبای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم زدوده است. سپس فرمود: قاتل ابن صفیه (زبیر) را مژده جهنم باد!»

ابن جرmoz وقتی به اشتباه و بدبختی اش پی برد، گفت:

أتيت علياً برأس الزبير أرجو لديه به الزلفه
فبشر— بالنار إذ جئتـه فبئس البشارة والتحفة
وسيان عندي قتل الزبير وظرطه عنز بذى الجحفة^(۲)

«سر زبیر را برای علی آوردم، بدان امید که به جایگاه و قرب و منزلتی نزد او برسم، اما او بشارت جهنم را به من داد! عجب نامبارک بشارت و نامیمون ارمغانی! پاداش کشتن زبیر برای من با فضل حیواناتی که در جحفه هستند، برابر بود (کوچکترین و بی ارزش ترین پاداشی به من نرسید، مگر بدبختی و روسیاهی)».

چرا خود را فراموش کرده‌ایم؟!

متأسفانه عده‌ای بی‌انصاف در قالب نوشته و سخنرانی تهمت‌هایی را به حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی اللہ عنہما وارد می‌نمایند بدون اینکه اصل و اساسی داشته باشد. بر خود لازم دانستیم تا در این مورد نیز توضیح مختصری ارائه نماییم.

۱- أسد الغابة، ج ۲، ص ۱۰۵

۲- همان.

یکی از تهمت‌هایی که به این بزرگواران وارد می‌کنند در مورد جنگ با حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه می‌باشد، که چون این دو نفر بر ضد حضرت امیر رضی الله عنه شمشیر کشیده‌اند، پس از اسلام خارج‌اند! و....

ما در این رابطه در بخش شهادت حضرات طلحه و زبیر رضی الله عنهما اشاره‌ای نمودیم که این دو نفر به محض اطلاع از موضع حضرت علی رضی الله عنه، به سرعت میدان جنگ را ترک کردند و بعد از آن هم گفتیم که حضرت امیر رضی الله عنه چگونه از شهادت آن عزیزان متأثر شد و چه جملاتی بر زبان آورد. البته داستان مفصل اختلاف ایشان را در کتاب ((حقایقی از جنگ جمل و صفین)) آورده‌ایم.

اما اشکال دیگری که مخالفان این دو بزرگوار از ایشان می‌گیرند این است که طلحه و زبیر در فکر پست و مقام بوده‌اند و همچنین آنها به ثروت اندوزی پرداخته‌اند.

این تهمت‌ها بسیار نابجا است چرا که آن عزیزان به هیچ وجه طالب پست و مقام دنیوی نبودند و این مسئله بخوبی در شورای انتخابی از سوی حضرت عمر رضی الله عنه برای امر خلافت آشکار می‌گردد که هر کدام از این بزرگواران از قبول مسؤولیت خودداری می‌کردند.

و اما در مورد ثروتمند بودن آنها. باید گفت:

حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما هر دو از بازرگانان و تجار بسیار ماهر و چیره دست بودند که از این راه سود و درآمد زیادی عایدشان می‌شد. دیگر اینکه بعد از شروع جنگ مسلمانان با کفار، این دو بزرگوار جزء مجاهدان و رزمندگان همیشگی سپاه اسلام بودند که هم از بیت المال حقوق ثابت داشتند و هم از غنایم جنگی بهره می‌بردند. مسلم است که در بعضی از

جنگ‌ها به قدری غنایم به مسلمانان می‌رسید که تا ماه‌ها و سال‌ها می‌توانستند با آن زندگی را به سر ببرند.

سخن آخر

حال به دیده انصاف به قضاوت بنشینیم، آیا افرادی را با این همه اوصاف و فضیلتی که بدان اشاره‌ای نمودیم، می‌توان بد و بیراه گفت و آیا صحیح است کسانی را که خداوند از آنان راضی است متهم کنیم؟ مگر نعوذ بالله خداوند علمش ناقص و محدود است که از آنها اعلام رضایت نمود در حالی که می‌دانست آینده آنها چه خواهد بود. پس با توجه به گذشته و حال و آینده خداوند فرموده: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

پس قدری عاقلانه بیاندیشیم و در اموری که هیچ سودی برای ما ندارد دخالت نکنیم و با این تفکر و بینش یاران رسول الله ﷺ را بنگریم که همگی آنان بهشتی هستند و خداوند از آنان خشنود است، دیگر کاری به اختلافات و مشاجرات بین آنان نداشته باشیم.

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۴].

وما علينا إلا البلاغ المين

محمد ایوب گنجی - سنندج

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- أسد الغابة في معرفة الصحابة، عزالدين ابن اثير، ۶ ج، دار الفكر.
- ۲- البداية والنهاية، ابن كثير دمشقى، ۱۴ ج، دار التقوى.
- ۳- أحكام الرجال من ميزان الاعتدال في نقد الرجال، شمس الدين ذهبى، دارالفكر.
- ۴- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد واقدى، دار صادر، بيروت.
- ۵- حياة الصحابة، محمد يوسف كاندهلوى، ۴ ج، دار احياء التراث العربى.
- ۶- رجال حول الرسول، خالد محمد خالد، دار الفكر.
- ۷- رجال مبشرون بالجنة، احمد خليل جمعه، دار ابن كثير.
- ۸- سنن ترمذى، ابو عيسى ترمذى، دار الفكر.
- ۹- سير أعلام النبلاء، شمس الدين ذهبى، ۲ ج، دار الفكر.
- ۱۰- صحيح البخارى، امام محمد بن اسماعيل بخارى، دار الارقم.
- ۱۱- صحيح مسلم، امام نيشابورى، دار احياء التراث العربى.
- ۱۲- صور من حياة الصحابة، رأفت باشا، دار الفكر.
- ۱۳- عصر الصحابة، عبدالمنعم الهاشمى، دار ابن كثير.
- ۱۴- مختارات من أدب العرب، سيد ابوالحسن ندوى، دار ابن كثير.
- ۱۵- مشكاة المصابيح، خطيب تبريزى، ۲ ج، دار الكتب العربى.
- ۱۶- تفسير نور، مصطفى خرمدل، احسان.
- ۱۷- مصائب الصحابة، سيدنورالدين بخارى، عبدالرحمن سربازى، صديقى.
- ۱۸- مقام صحابه، محمدشفيح عثمانى، عبدالرحمن سربازى، فاروق اعظم.